

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ «اجازه بی‌اجازه»، نسل «زد» در برابر جمهوری اسلامی

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



ما دقیقاً از کی عوض شدیم؟ از وقتی تلفن، از وسیله‌ای برای زنگ زدن، تبدیل شد به جایی برای زندگی کردن؟

از وقتی دوست پیدا کردن، بازی کردن، عاشق شدن، کار کردن و حتی تنها ماندن، شکل دیگری پیدا کرد؟ یا از وقتی فهمیدیم «چون همیشه همین‌طور بوده» دیگر جواب کافی برای توضیح دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم نیست؟

ما نسلی هستیم که میان آرزوهای خود، انتظارات جامعه و باورهای حکومت بزرگ شدیم؛ نسلی که یک روز چشم باز کرد و خودش را در سرزمینی دید که دیگر شبیه گذشته نبود. کم‌کم وارد جهانی ناآشنا شدیم؛ جهانی که برای بخشی از ما، مهاجرتی دیجیتال بود و برای عده‌ای دیگر، پناه گرفتن در فضایی تازه. در مقابل، نسلی ایستاده بود که از ابتدا در همین جهان بزرگ شده بود؛ بومیان دنیای دیجیتال.

شاید برای همین است که گاهی یک یوتیوبر را میلیون‌ها نفر می‌شناسند و ما نه. یک بازی برای یک نفر فقط بازی نیست. یک جمع مجازی، بدون رهبر و تشکیلات، می‌تواند ناگهان خودش را در خیابان نشان دهد و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند از سرگرمی و ارتباط فراتر بروند و به بخشی از زندگی اجتماعی تبدیل شوند.

مسئله فقط تفاوت سلیقه یا تفاوت در استفاده از فناوری نیست. چیزی در شیوه ارتباط گرفتن، انتخاب کردن، کار کردن، سرگرم شدن و حتی نگاه کردن به آینده تغییر کرده است.

آیا می‌توانیم اسم این فاصله را «شکاف نسلی» بگذاریم؟ شاید این تعبیر همه ماجرا را توضیح ندهد. شاید بیشتر با فاصله میان دو تجربه متفاوت از یک جهان مشترک روبه‌رو باشیم؛ جهانی که در آن هر نسل با ابزارها، محدودیت‌ها و فرصت‌های متفاوتی بزرگ شده است.

اما با وجود همه این تفاوت‌ها، یک چیز هنوز مشترک است: ما و آن‌ها، هر دو، نوبت خود را انتظار می‌کشیم.

در برنامهٔ رادیویی «پاراگراف اول»، مریم عطایی فیلمساز از اسپانیا و کستیل حیدری کنشگر مدنی از هلند از تأثیر چهره‌های تأثیرگذار مجازی، یوتیوبرها و شبکه‌های اجتماعی بر نسل جوان امروز و مناسبات حاکم بر نسل «زد» گفته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

«خانه دوست کجاست؟ اینجاست»

مریم عطایی، کارگردان فیلم «خانه دوست اینجاست» که فیلمبرداری آن در فاصله دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه در ایران انجام شده، با اشاره به تجربهٔ کار با نسل «زد» می‌گوید بخشی از زندگی اجتماعی و تفریحی این نسل در فضاهایی شکل گرفته که بیش از آن‌که در دسترس عموم باشد، شبکه‌های اجتماعی و دنبال کردن چهره‌های تأثیرگذار مجازی (اینفلوئنسر) به آن شکل داده است.

او با اشاره به چند رویداد زیرزمینی در تهران، از جمله رویدادی مرتبط با سبک پوشش امروزی در شمال شهر و رویدادی دیگر درباره رقص سالسا، می‌گوید شرکت‌کنندگان در برنامه دوم با لباس مخصوص سالسا آمده و به‌صورت حرفه‌ای می‌رقصیدند. به گفتهٔ خانم عطایی، آنچه بیش از جمع شدن گروهی از جوانان جلب توجه می‌کرد، وجود «یک دنیا»ی اجتماعی با قواعد، زبان، پوشش و مناسبات خاص بود.

کستیل حیدری که می‌توان او را متعلق به نسل «زد» دانست، با عمومیت دادن به پدیده «تأثیرگذاران»، تصور رایج درباره بودن آن‌ها را رد می‌کند و اینستاگرام، یوتیوب و تلگرام را در امتداد تاریخ رسانه می‌بیند. به گفتهٔ او، همان‌طور که رادیو و تلویزیون برای نسل‌های پیشین اهمیت داشتند، هر نسل با توجه به تجربهٔ زیستی خود به اشکال رسانه‌ای واکنش نشان می‌دهد. تفاوت امروز در شکل تأثیرگذاری است.

مریم عطایی می‌گوید امروز یک فرد می‌تواند بدون قرار گرفتن در ساختار رسمی رسانه، برای خودش شبکه‌ای بسازد و مستقیماً با مخاطب ارتباط برقرار کند. به همین دلیل، وقتی یک رقصنده سالسا دنبال‌کنندگان (فالوئر‌ها) زیادی پیدا می‌کند و با دعوت از آن‌ها یک رویداد برگزار می‌کند، با شکل متفاوتی از قدرت رسانه‌ای روبه‌رو هستیم.

«نسل زد» و «دیوارهای نامرئی»

کستیل حیدری معتقد است خفقان حاکم بر ایران، «نسل زد» را به مسئله‌ای با زمینه اجتماعی متفاوت تبدیل کرده است. او با یادآوری «جشن آب‌پاشی» مرداد ۱۳۹۰ در پارک آب‌و‌آتش تهران، از اصطلاح «تشنگی» استفاده می‌کند و می‌گوید نوجوانی که هم از سوی خانواده و هم جامعه تحت فشار است و امکانات محدودی برای تفریح دارد، ممکن است به رویدادهایی متفاوت، از جمله در زمینه پوشاک و سبک زندگی، اهمیت بیشتری بدهد.

مریم عطایی مهم‌ترین تفاوت نسل امروز را کم‌رنگ‌تر شدن «دیوارهای نامرئی» اطراف نسل‌های قبلی می‌داند؛ دیوارهایی که بخشی از آن‌ها به تابوها، کلیشه‌ها و محدودیت در بیان خود مربوط می‌شدند و او در فیلم اولش «عرق سگی» نیز به آن‌ها پرداخته است.

به گفته او، جوانانی که با آن‌ها وقت‌گذرانده، درباره خود و خواسته‌هایشان راحت‌ترند و اگر مسئله‌ای درباره هویت جنسی یا زندگی‌شان داشته باشند، راحت‌تر درباره آن صحبت می‌کنند و در عین حال، دوستی‌هایشان عمیق است.

کستیل حیدری اما تأکید می‌کند که «نسل زد» ناگهان همه تابوها را نشکسته است. بخشی از این شجاعت نتیجه مبارزه و تابوشکنی نسل‌های پیشین است. نسلی که شاید حتی اجازه نداشت مقابل پدر و مادرش پایش را دراز کند، در تربیت فرزندانش امکان بیشتری برای بیان نظر و هویت آن‌ها فراهم کرد. به گفته او، شجاعت امروز نسل «زد» بخشی از میراث همین تغییرات است.

مریم عطایی علاوه بر تغییرات خانوادگی، جهانی‌شدن و دسترسی به رسانه‌های جهانی را نیز مهم می‌داند. او به تسلط بسیاری از جوانان بر زبان انگلیسی، آشنایی آن‌ها با مجموعه‌های تلویزیونی آمریکایی و اروپایی و دسترسی سریع به محتوای روز در اینستاگرام و تیک‌تاک اشاره می‌کند.

به باور او، چهره‌های تأثیرگذار مجازی نیز برای بخشی از این نسل فقط تولیدکننده محتوا نیستند، بلکه به چهره‌هایی مورد اعتماد تبدیل شده‌اند.

الگوریتم «نسل زد» در اتاق پژواک

کستیل حیدری منشأ این اعتماد را «تجربه تکرارشونده مخاطب» می‌داند.

او می‌گوید: فردی که بارها چهره یک تأثیرگذار مجازی را روی تلفن همراهش می‌بیند، برای او نظرش (کامنت) را می‌گذارد یا پیام می‌فرستد، به تدریج احساس می‌کند او را می‌شناسد؛ به خصوص وقتی آن چهره مجازی مستقیماً با مخاطب صحبت می‌کند.

به گفته خانم حیدری، عامل مهم دیگر روندنما (الگوریتم) است که افراد را وارد اتاق پژواک (اکو چمبر) و حباب‌هایی می‌کند که در آن‌ها تصور می‌کنند دیگران نیز مانند خودشان فکر می‌کنند. این وضعیت می‌تواند شکاف‌های اجتماعی و دوقطبی‌ها را عمیق‌تر کند و پیوستن به یک رویداد یا حرکت جمعی را آسان‌تر سازد.

از نگاه او، قدرت تأثیرگذاران مجازی فقط از تعداد دنبال‌کنندگان‌شان نمی‌آید، بلکه ترکیبی از دسترسی مستقیم، احساس آشنایی، اعتماد و روندنماهایی است که مخاطبان را در حباب‌های مشابه نگه می‌دارند.

«نسل زد»؛ گوگوش و جمهوری اسلامی

مریم عطایی معتقد است قدرت این نسل را باید در بستر شرایط اجتماعی ایران دید و جامعه و حکومت سالم باید نسل جوان خود را بشناسند. او مواجهه با «ذهن باز و نوع دوست» جوانان امروز ایران را انگیزه‌ای برای ساخت «خانه دوست اینجاست» و بازگو کردن داستان‌شان می‌داند.

کستیل حیدری نیز تأکید می‌کند که «نسل زد» را نمی‌توان صرفاً بر اساس موافقت یا مخالفت با جمهوری اسلامی تعریف کرد. این نسل، که متولدین حدود ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ را دربرمی‌گیرد، می‌تواند گرایش‌های سیاسی و مذهبی متفاوتی داشته باشد، اما تجربه‌های فرهنگی مشترک همچنان آن را به هم پیوند می‌دهد. او برای نمونه از گوگوش نام می‌برد؛ چهره‌ای که برای نسل‌های مختلف می‌تواند یک تجربه فرهنگی مشترک باشد، فارغ از موضع سیاسی افراد.

*بخشی از عنوان مطلب به ترجیع‌بند ترانه «غدقن»، سروده شهیار قنبری، اشاره دارد.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی